

تعامل فلسفه و دین و علم از دیدگاه ابن سینا

حسن ذوالفقارزاده

عضو هیات علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده:

فلسفه عبارت است از علمی که از احوال کلی موجودات سخن می‌گوید؛ شیخ‌الرئیس می‌گوید: معلوم و واضح است که معرفه المبدأ الاول للوجود کله و معرفه صفاته یعنی شناخت مبدا اصلی وجود؛ یعنی خدا و صفات اوست. کتاب شفا دوره کامل حکمت نظریست و در این فن بزرگترین کتابت؛ حکمت نظری؛ علم به موجودات یا معرفت وجود است.

ابن سینا در شفا آخر نبوت می‌گوید: باید به مردم یادآور شد که هیچ‌کس حق فرمان دادن به دیگری را ندارد و تنها کسی که شایسته فرمان دادن و سزاوار فرمان بردن است؛ خداوند است؛ به قانون دیگری جز او رفتار نباید کرد؛ وی می‌گوید: اداره کردن همه امور زندگی مردم به دست امام است؛ و او شخص اول حکومت دینی است.

علم موضوعش؛ موجود با تعین خاص خودش است؛ هر علمی موضوع خاص دارد مثل علم صنعت، علم معماری، علم ریاضی؛ علم طب ... متد و روشهای علم؛ عمدتاً تجربی و آماری است. علم طبیعی نسبت به فلسفه اولی جزئی است چون موضوع علم طبیعی؛ جسم است و موضوع فلسفه اولی؛ وجود است و جسم جزئی از وجود است؛ علم بر دو قسم است: علم فعلی (فعال) و علم انفعالی (غیر فعال - ساده).

فلسفه و دین و علم در طول^۱ هم قرار دارند نه در عرض هم؛ یعنی فلسفه؛ اصول و مبادی کلی را اثبات می‌کند مثل مبانی و اصول دین که شامل مبدا و معاد و رسالت و ... بعد دین است که ولایت تشریحی انسان و جامعه را به عهده می‌گیرد و به دنبال آن علم جهت‌دار و ارزشی به موضوعات جزئی در آن جامعه می‌پردازد.

شایان ذکر است که؛ اصول اسلام ثابت و لایتغیر است و در همه زمانها باید جزء اصول زندگی بشر قرار گیرد... و در هر زمانی باید افراد متخصص و کارشناسی واقعی باشند که اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید تطبیق بکنند. (شهید مطهری).

کلید واژه‌ها: فلسفه - دین - علم - تعامل

مقدمه:

همهٔ ادیان و آئین‌ها و مکتبها به نوعی از جهان‌بینی متکی می‌باشند و جهان‌بینی طرز تفکری است که بطور کلی دربارهٔ جهان و هستی عرضه می‌شود. علما و فلاسفه جهان‌بینی یا جهان‌شناسی را به سه دسته تقسیم می‌کنند که از سه منبع الهام می‌گیرد. پس جهان‌بینی سه گونه است:

جهان‌بینی فلسفی، جهان‌بینی دینی و جهان‌بینی علمی.^۱

آنچه فلسفه و دین و علم را از هم جدا می‌کند و قلمرو آنها را معین می‌کند، موضوع، روش و مقصد آنهاست. موضوع فلسفه «موجود بما هو موجود» است و روشی را که برای اثبات مسائلیش بکار می‌برد، متد برهانی و استدلالی است که همان شیوهٔ قیاسی یا قیاس منطقی است - و مقصد آن شناخت و تفسیر جهان هستی است. موضوع دین، کلام الهی است و متد دین از سرچشمه وحی است و نه تجربه و نه برهان و استدلال است و برای دسترسی به دلالت و اوامر و نواهی الهی از روش اصول فقه یا منطق اصولیین استفاده می‌شود، مقصد دین تقرب و تعالی و توسعه انسان است. موضوع علم، «موجود با تعین خاص» است و روش علم، تجربی و آماری است و مقصد آن کشف حقایق و وقایع موجود متعین است.

فلسفه

فلسفه^۲ عبارت است از علمی که از احوال کلی موجودات سخن می‌گوید. «اصل کلمهٔ فلسفه، یونانی^۳ و مرکب از دو جزء است: فیلسوس (Philososs) به معنی دوست و دوستاندار، و سوفیا (Sofia) به معنی حکمت، علم به حقایق موجودات به اندازهٔ توانایی بشر. حکما بطور کلی فلسفه را بر دو قسم تقسیم کرده‌اند: فلسفهٔ عملی یا حکمت عملی و فلسفهٔ اکتسابی نظری یا حکمت نظری^۴، حکمت عملی شامل تهذیب نفس (اخلاق)، تدبیر منزل و سیاست مدنی است، حکمت نظری شامل طبیعیات، ریاضیات و الهیات (فلسفه ادنی، فلسفهٔ اوسط و فلسفهٔ اولی)^۵ می‌باشد. ابن سینا این دسته بندی را مورد تأیید قرار داده است. اساس فلسفه بر تثبیت قوانین کلی و همیشگی است لذا تابع تغییر تحول زمان نمی‌باشد. در تاریخ افکار فلسفی در قرون وسطی چهرهٔ ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ هـ. ق یا ۹۸۰ - ۱۰۳۷ میلادی) از بسیاری جهات یگانه است، اما در میان فیلسوفان مسلمان، او نه تنها چهره‌ای یگانه است بلکه تا زمان حاضر نیز برجسته‌ترین فیلسوف شمرده می‌شود. در قرون وسطی تدوین مجدد کلام (الهیات) مسیحی به دست آلبرت کبیر و به خصوص توماس اکویناس تحت تأثیر اساسی ابن سینا قرار گرفت.^۶

کتاب شفای بوعلی سینا دورهٔ کامل حکمت نظریست و در این فن از مهمترین کتب به شمار می‌رود. "حکمت نظری علم به موجودات یا معرفت وجود است. موجودات را دو قسم تشخیص داده‌اند:

۱. قسمی که ماده ندارد و محسوس نیستند و فقط به عقل دریافته می‌شوند مانند نفس و عقل به عبارت دیگر مجردات و معقولات.

۲. قسمی که ماده دارند و به حس نیز می‌آیند و آن جسم است.
- در جسم هر دو امر محل ملاحظه است: یکی شکل و مقدار دیگر تغییرات و تبدیلات، زیرا مشاهده می‌شود که اجسام همواره در حال تغییر و تبدیلند. بنابراین حکمت نظری دارای سه شعبه است:
- یکی علم به معقولات و مجردات که آنرا به اسامی فلسفه اولی و الهیات و ما بعدالطبیعه خوانده‌اند.
 - دوم علم به احوال جسم از حیث شکل، و آنرا ریاضیات یا علوم تعلیمی می‌گویند.

۱- مطهری، مرتضی - مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی - قم - صدرا - ص ۶۵

۲- طباطبائی، سید محمد حسین - اصول فلسفه و روش رئالیسم - ج ۱ - پاورقی مرتضی مطهری - قم - صدرا - ص ۹-۱

۳- مطهری، مرتضی - شرح منظومه - جلد دوم - تهران - حکمت - ۱۳۶۱ - ص ۱۱۵-۱۰۵

۴- ابن سینا - اشارات و تنبیهات - ترجمه و شرح دکتر حسن ملکشاهی - تهران سروش - ۱۳۷۵ - (مقدمه ص ۹)

۵- دهخدا، علی اکبر - لغت نامه - جلد دهم - تهران - دانشگاه تهران - ۱۳۷۳

۶- م. شریف - تاریخ فلسفه در اسلام - ج ۱ - مقالهٔ ابن سینا - فضل‌الرحمن - ترجمه علی شریعتمداری ص ۶۸۳

• سوم علم به احوال جسم از حیث تغییرات و تبدیلات و آنرا طبیعیات می‌نامند. به سبب اینکه علت مهم تغییرات و تبدیلات جسم منتسب به قوه‌ایست که در جسم است و آنرا طبیعت می‌گویند و کتاب شفا بعد از منطق از طبیعیات آغاز کرده به الهیات انجام می‌یابد.^۱

دین

ولایت دینی، ولایت عام و شاملی است که برای اداره جوامع بشری تعریف شده است، دین از سرچشمه وحی الهام و نشأت می‌گیرد، طریق رسیدن به معرفت دینی از طریق فعل و قول و تقریر پیامبر و معصوم صورت می‌پذیرد. دین در اثبات اصول و مبادی خود از طریق فلسفه که آن نیز با شیوه عقلانی و متد برهانی اثبات می‌شود استفاده می‌کند. لذا دین در اصول و مبانی خود وامدار فلسفه است. حقیقت دین گوهری است مقدس، ثابت و خطاناپذیر ولی معرفت دینی به جهت مطلق نبودن انسان معرفتی است متغیر و در حال تکامل.

ابن سینا به عنوان پزشک، فیلسوف و عارف در نمط نهم الاشارات و التنبیهات معارف عرفانی و دینی را در نهایت عظمت و ارزشی مطرح می‌کند که موجب شگفتی عرفا و سالکین حقیقت می‌گردد. دین از ابعاد ماوراء علمی جهان بینی انسان است که همه شناخته‌های انسان را بر معنی تر و قابل توجه نهایی می‌سازد. در پایان نمط چهارم اشارات، ابن سینا در مبحث اثبات خدا از برهان صدیقین با تکیه بر مبانی عرفانی و دینی استفاده می‌کند.

توحید که از اساسی‌ترین ارکان اصلی دین می‌باشد. «... دعوت به توحید بزرگترین سیاست ارشادی انبیاء است زیرا با دعوت به توحید می‌خواهند مردم را بر این مستفق و متحد گردانند که زیر بار فرمان هیچ‌کس نروند و از هر بندی آزاد مطلق باشند جز در بند فرمانبرداری خداوند بودن پس چه سیاستی از این بهتر خواهد بود که هم به سود یکایک آنان و هم به سود دولت و جمع باشد.»^۲ ابن سینا در شفا آخر نبوت می‌گوید: باید به مردم یادآور شد که هیچ کس حق فرمان دادن به دیگری را ندارد و تنها کسی که شایسته فرمان دادن، و سزاوار فرمان بردن است، خداوند است، خداوند است پس به قانون دیگری جز او رفتار نباید کرد. دین مجموعه قوانین و ضوابطی است که پیامبران از سوی خداوند می‌آورند و همه حرکات و سکناات زندگی مادی و معنوی انسانها را فرا می‌گیرد.

ابن سینا می‌گوید: اداره کردن همه امور زندگی مردم به دست امام است، و او شخص اول حکومت دینی است. «نبوت»^۳ و وحی الهی امری است که ابن سینا می‌خواهد ضرورت آن را در چهار سطح مطرح نماید: عقلانی، تخیلی، اعجازی و سطح سیاسی - اجتماعی. مجموعه سطوح چهارگانه نشانه‌های واضح از انگیزه مذهبی، خصوصیت، و جهت تفکر او را در اختیار ما قرار می‌دهد. در واقع، آنچه از توصیف و تفسیر نظریات اساسی فلسفه او تا کنون به دست آورده‌ایم روح عمیق دینی او، به طور وضوح، ظاهر شده است. نظریه او درباره «وجود» منجر به وابستگی هر وجود متناهی به خدا می‌شود و نظریات او درباره رابطه نفس و بدن و منشاء و ماهیت معرفت، هم در مفهوم دینی معجزات و هم در معرفت خلاق حدسی به نقطه اوج می‌رسد و کوچک‌ترین قرینه‌ای در اختیار نداریم که بر اساس آن بگویم مذهبی بودن امری است که به صورت تصنعی با تفکر شدید عقلانی ابن سینا پیوند خورده است، بر عکس، جنبه دینی نظریات ابن سینا از تلاش سخت قدرت عقلانی او سرچشمه می‌گیرد و تا مغز و افکار او ریشه می‌دواند.^۴ دین که به سه بخش اعتقادی و اخلاقی و احکامی قابل دسته‌بندی می‌باشد^۵ بطور کلی می‌توان روابط و احکام الهی را در موضوع و حکم خلاصه کرد.

موضوع: عبارتست از کیفیت‌های مختلف جهان و پدیده‌ها به طور کلی است.

۱- ابن سینا - فن سماع طبیعی - کتاب شفا - ترجمه محمد علی فروغی - تهران - امیر کبیر - ۱۳۶۱ - ص ۴۲۸

۲- مشکو الدینی - عبدالمحسن - تشکیل حکومت دینی در فلسفه ابن سینا (هزاره ابن سینا (مجموعه مقالات) - ۷ اسفند ۱۳۵۹ تهران کمیسیون ملی یونسکو)

۳- این قسمت مبتنی است بر کتاب النفس الشفاء، مقاله پنجم، فصل ششم، فصول مربوط به همین مطالب، و در نجات حصص ۷۴ - ۲۷۳ و الاشارات و رسا فی النبوه آمده است. (تسع رسائل، قاهره ۱۹۰۶/۱۳۲۶). و نیز کتاب النفس الشفاء، مقاله چهارم، فصول ۳ و ۴

۴- م.م شریف - تاریخ و فلسفه در اسلام - مرکز نشر دانشگاهی - ۶۲ - جلد اول - ص ۷۰۸ (مقاله ابن سینا - فضل الرحمن - ترجمه علی شریعتمداری)

۵- مطهری، مرتضی - آشنائی با علوم اسلامی - قم - انتشارات اسلامی - ص ۲۸۸

حکم: بیان‌کننده رابطه میان انسان و موضوعات است. حکم شامل بایدها و نیایدهایی است که تعیین‌کننده وضع انسان در قبال خویش و غیره می‌باشد. احکام ثابت وحی به عنوان جهت ثابت حاکم بر موضوعات (حرکت)، هدایتگر «قانونمندی تغییر» می‌گردد و مقتضیات زمان و روند رشد نیازهای انسان بر اساس احکام الهی موضوعیت یافته و تکامل می‌یابند.

احکام توصیفی، ارزشی و تکلیفی (اعتقادی - اخلاقی - احکامی) منبعث از وحی پایه‌های اساسی نظام و جهت بخشی به تعقل و تدبر و سازندگی حیات انسانی را نتیجه می‌دهد.

علم

علم^۱ موضوعش، موجود با تعین خاص خودش است، هر علمی موضوع خاصی دارد مثل علم طبیعی و علم صناعت، علم معماری، علم ریاضی، علم طب و ... و متد و روشهای علم، عمدتاً تجربی و آماری است.

علم طبیعی نسبت به فلسفه اولی جزئی است چون موضوع علم طبیعی جسم است و موضوع فلسفه اولی وجود است و جسم جزئی از وجود است.

محصلین برای فهم علم غالباً محتاجند مقدماتی را پذیرفته و مسلم بدانند و مقدمات یا بدیهی می‌باشد یا نظری. مقدمات نظری البته محتاج به اثبات‌اند ولیکن اثبات آنها در علم بالاتر صورت می‌گیرد و در این علم به اثبات آنها می‌پردازند و متعلم باید آن مقدمات را از معلم بپذیرد پس هرگاه از روی حسن ظن پذیرفته و تردید نکند آن مقدمه را اصل موضوع گویند و گرنه مصادره است.^۲

از مهمترین خصوصیات عالم؛ حرکت^۳ است اگر در عالم هیچ تغییری و تبدیلی دیده نمی‌شد کسی به تحصیل علم نیازمند نمی‌گردید زیرا که تقریباً موضوعی برای علم نبود و می‌توان گفت علت اینکه مردم به دنبال تحصیل علم رفته‌اند همین بوده است که جهان را همواره در تغییر و تبدیل دیده‌اند.^۴

علم را دسته‌بندی‌های مختلفی کرده‌اند از جمله دسته‌بندی ذیل می‌باشد:

علم بر دو قسم است: علم فعلی و علم انفعالی. علم انفعالی آن است که معلوم مقدم بر علم است و علم حاصل از معلوم است، و قهراً عالم متأثر از یک شیء خارجی است. علمهایی که ما معمولاً از اشیاء داریم، علم انفعالی است.

نوع دیگری از علم داریم که آن علم فعلی است. علم فعلی آنجائی است که نفس، صورتی را پیش خود خلق می‌کند و نقشه‌ای را طرح می‌کند و آنگاه بر اساس این نقشه، معلوم و معقول خودش را ایجاد می‌کند. در علوم عملی معمولاً این جور است.

آفرینندگی انسان از علم فعلی است:

مسأله آفرینندگی^۵ که برای نفس انسان است که می‌تواند چیز نو بیافریند، چه در خیال و چه در عقل، از همین است. معمولاً کارهای هنری انسان و کارهای صنعتی انسان از نوع خلاقیت و آفرینندگی است، یعنی هنرمند چیز زیبایی را که وجود ندارد خلق می‌کند. در هنر و ادبیات می‌گویند که ما دو نوع ادبیات و هنر داریم: ادبیات و هنر رئالیستی که فقط منعکس‌کننده آن واقعیتهایی است که در خارج است. مثل نقاشی که طبیعت را آن چنان که هست رسم می‌کند. علم این نقاشی علم فعلی است. یعنی آنچه را که به طور دقیق دیده است، نقاشی کرده است. فرقی با دیگران در این جهت است که چشم نقاش دقیق است. جزئیات را می‌بیند، و بعد هم این هنر را دارد که مطابق با آنچه می‌بیند ترسیم می‌کند و نقاشی است. حالتش حالت یک نفر عکس بردار است.

اما یک نفر چیزی را ابداع می‌کند. یعنی چیزی را که وجود ندارد، او در عالم ذهن خودش فکر می‌کند و می‌گوید این جور چیزی هم باید وجود داشته باشد، و آن چیز را خلق می‌کند و حال آنکه در خارج چنین چیزی وجود ندارد ... مثل اغلب اشعار شاعران، شاعران اغلب چیزی را که وجود ندارد خلق می‌کنند ...

بناگر اندر خانه و کاشانه‌ها	در مهندس بود چون افسانه‌ها
آن فلان خانه که ما دیدیم خوش	بود موزون صُفّه و سقّف دُرُش
از مهندس آن عرض و اندیشه‌ها	آلت آورد و ستون از پیشه‌ها

۱- نصر سید حسین - سه حکیم مسلمان (ابن سینا) - ترجمه احمد آرام - تهران - شرکت سهامی - ۱۳۵۴ - ص ۱۰-۹

۲- طباطبائی، سید محمد حسین - اصول فلسفه و روش رئالیسم - جلد سوم - ص ۳۶۱

۳- بوعلی سینا - فن سماع طبیعی در کتاب شفا - ترجمه محمد علی مرادی - تهران - امیر کبیر - ۶۱ - ص ۵۴۰ - ۵۲۹

۴- مطهری، مرتضی - الهیات شفا - جلد دوم - تهران - حکمت - ۱۳۷۰ - ص ۳۱۷

۵- بوعلی سینا - فن سماع طبیعی در کتاب شفا - ص ۴۲۹

۶- نصر، سید حسین - علم و تمدن در اسلام - ترجمه احمد آرام - تهران - خوارزمی - ۱۳۵۹ - مقدمه

چیست اصل و مایه هر پیشه

جز خیال و جز عرضی و اندیشه^۱

این را علم فعلی می‌گوئیم. یعنی علمی که بر معلوم تقدم دارد گو اینکه مرادش را اول از خارج گرفته، ولی فرض این است که ترکیبش را خودش خلق کرده است. مواد اولیه را بدون شک از خارج می‌گیرد. پس در اینجا این علم منشاء خلق معلوم می‌شود. شیخ (بوعلی سینا) می‌خواهد بگوید که علم واجب تعالی به اشیاء علم فعلی است، نه علم انفعالی. و اینجا دیگر کوشش دارد این مطلب را بگوید که ما خیال نکنیم که نسبت معقولات به ذات واجب نسبت حلولی است.^۲

رابطه فلسفه و دین

دین ناچار است در قدم اول برای هم‌راه‌سازی دیگران با خودش، مبادی خود را با شیوه عقلانی اثبات کند. لذا دین اصول خود را فلسفی اثبات می‌کند و به متد برهانی تکیه می‌کند.

بعد از اینکه برای بشر حقیقتی ماوراء این عالم ثابت شد و همچنین به نام وحی برای او به اثبات رسید در این هنگام است که از او سرچشمه وحی سیراب می‌شود. پس قبل از اینکه مبدأ و معاد و رسالت و وحی ... اثبات شود. سخن از محتوای وحی بی‌معناست. بنابراین دین در اصول خود و امدار فلسفه است.

^۳ در نمط سوم که مراتب عقل نظری را مطرح می‌سازد مطلب را به آیه نور تطبیق می‌کند و به بیان خود رنگ کلامی و دینی می‌دهد. توضیح اینکه به نظر ابن سینا عقل انسان دارای دو جنبه است: یکی نظری و دیگری عملی. عقل نظری یا قوه عالمه مبدأ دریافت است و از عالم بالا منفعیل می‌گردد. عقل عملی بر خلاف عقل نظری مبدأ فعل و مصدر اعمال گوناگون است و در بدن و این جهان دارای تأثیراتی است و چون انجام دادن عمل در عقل عملی بدون دریافت، تحقق نمی‌یابد، پس عقل عملی در تشخیص موارد لزوم عمل که انجام آن حتمی است ناچار از عقل نظری استمداد می‌طلبد و تکالیف خود را با ملاحظه مقدمه‌ای کلی به وسیله عقل نظری معین می‌کند. مانند اینکه از مقدمه کلی «انجام دادن هر نیکویی شایسته است» این قاعده را که «راستگویی شایسته انجام دادن است» به کمک عقل نظری می‌گوید این عمل راستگویی است و هر عملی که چنین باشد انجام دادن آن لازم است پس از این قیاس نتیجه می‌گیرد که مخالفت با آن روا نیست. در صورتی که اگر این مقدمات و کمک عقل نظری نبود عقل عملی از کار می‌ماند و در اثر عدم تشخیص واجب از غیر واجب از نظر عملی مخالفت با آن مانعی نداشت و ملزم به انجام آن نمی‌بود.^۴

^۵ یکی از ابعاد فوق علمی محض با انسان و جهان و موجود برین (خدا) بُعد عرفانی است که در انسان شکفته می‌شود و همه شناخته‌های انسان را درباره واقعیات صیقلی‌تر و پرمعنی‌تر و قابل توجیه نهائی می‌سازد و همین بُعد عرفانی^۶ به شرط مثبت بودن آن است که می‌تواند پاسخ «سپس چه؟» های عمیق را در انسان‌شناسی و جهان بینی و ایدئولوژیها تهیه و در دسترس افکار بگذارد - افکاریکه توانسته‌اند از محدودیت‌های شناخت‌های نسبی در علوم تجاوز نموده، سئوالات عالی‌تر را برای خود مطرح نمایند. اینست راز موفقیت بسیار چشمگیر ابن سینا در عالم معرفت که آگاهان شرق و غرب بدون تعارفات رسمی خود را مدیون او می‌دانند.^۷

حسن ختامی از رباعی حکیمان ابن سینا:

^۱ - مولوی، جلال‌الدین - مثنوی معنوی - دفتر دوم - بیت ۹۶۵ - تهران - امیر کبیر - ۱۳۶۰ - ص ۲۴۵

^۲ - مطهری مرتضی - ارزشهای الهیات شفا - ج ۲ - تهران - حکمت - ۷۰ - ص ۴۰۶

^۳ - ابن سینا - الاشارات و التنبیها - ترجمه و شرح حسن ملکشاهی - تهران - سروش - ۷۵ (مقدمه ص ۱۵)

^۴ - نصر، سید حسین - نیاز به علم مقدس - ترجمه حسن میان‌داری - تهران - طه - ۱۳۷۹

^۵ - هزاره ابن سینا (مجموعه مقالات) ۲-۷ اسفند ۱۳۵۹ - علم و عرفان از دیدگاه معرفتی ابن سینا - محمد تقی جعفری - انتشارات ملی

یونسکو در ایران

دل گر چه در این بادیه بسیار شتافت یک موی اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به
ندانسته ولی موی شکافت کمسال ذره‌ای راه نیافت

والسلام